

مقدّمین ترجمه

سردبیر محترم مجله وزین کتاب ماه
سلام علیکم

احتراماً در شماره ۳ و ۴ مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هفتم (دی و بهمن ۱۳۸۲)، نقدی به قلم دکتر عنایت‌الله فاتحی نژاد در باره کتاب فن ترجمه تألیف اینجانب به چاپ رسیده است که خواهشمندم برای روشن شدن اذهان خوانندگان محترم مجله، پاسخ مرا نیز درج نمایند. برای سهولت داوری همان ترتیب و توالی مطالب مطرح شده را رعایت نموده‌ام.

۱- به نظر می‌رسد هر تحقیق مشتمل بر نکات مثبت و منفی است. حفظ امانتداری حکم می‌کند در نقد و بررسی نکات مثبت و منفی یک اثر ذکر شود تا از این طریق خوانندگان بر اساس آشنایی با کاستیها و یا فزونیها زمینه پیشبردها هدف آن اثر را یافته و دنبال کنند.

۲- الف) ناقد محترم با اشاره به صفحه ۳-۲ استفاده از برخی جملات و عبارات را مهجور، ناآشنا و با اندکی کم ذوقی تلقی کرده‌اند، در حالی که به اعتقاد دیگر ناقدان مثالها متنوع و مناسب انتخاب شده‌اند^۱ علاوه بر آن به اعتراف بسیاری از خوانندگان، مثالها ملموس، تجربی و کاربردی است که این خود زمینه‌ساز آموزش دانشجویان در ترجمه مکالمات روزمره^۲ عربی، و نیز تسریع در یادگیری واژگان کاربردی است.

ب) در مورد یکسان بودن تعریف لغوی و اصطلاحی ترجمه^۳ باید گفت؛ لزومی ندارد همیشه معنای لغوی و اصطلاحی یک واژه، متفاوت باشد، زیرا اغلب واژگان معنای لغوی و اصطلاحی آنها یکسان و گاهی نیز ممکن است متفاوت باشد که در این مورد به خصوص، هدف اصلی، بیان صیغه و ساختار صرفی آن بوده است.

ج) ارجاع دادن به دیگر تألیفات مؤلف نه تنها نقضی محسوب نمی‌شود، بلکه زمینه مطالعه بیشتر خواننده را نیز فراهم می‌کند. (د) اشکال مطرح شده در صفحه ۱۲ مبنی بر ترجمه کلمات مفرد در روش یوحنا... بدین صورت بود که جای کلمات مفرد یونانی کلمات مفرد عربی قرار می‌دادند... متن اصلی چنین است: هو أن ينظر المترجم الى كل كلمة مفردة من الكلمات اليونانية... فيأتي بلفظة مفردة من الكلمات العربية حفظ امانت علمی حکم می‌کرد در این دو واژه یعنی کلمة مفردة و لفظة مفردة واژه مفرد ذکر شود که البته واژگان نیز معادل خوبی است.

۳- الف) در این کتاب به کلیه تمرینات پاسخ داده شده تا خواننده در ترجمه دقیق دچار سردرگمی نشود. بنابراین اگر ترجمه شعر به دانشجویان پیشنهاد شده پاسخ آن نیز موجود است. از سویی دیگر دانشجویان در ترجمه شعر، آن را به نثر تبدیل کرده سپس ترجمه می‌کنند. ترجمه نثر نیز به تفصیل بیان شده است، بنابراین دلیلی برای نگرانی از یأس خواننده در ترجمه شعر وجود ندارد.

ب) نگرانی از سادگی یک تمرین در میان هزاران تمرین ضعیفی محسوب نمی‌شود، زیرا خوانندگان در سطوح علمی متفاوتی هستند.

۴- الف) ناقد محترم برخی از جملات را با عباراتی مانند: (تحت اللفظی بودن، اشتباه، و یا دست کم از زبان فارسی معیار به دور است) قلمداد کرده‌اند و مدعی زبان معیار در ترجمه‌های خویش هستند. سؤال این است که انطباق زبان معیار با گفتار ناقد محترم چگونه حاصل شده است؟ ناقد محترم در اثبات گفتار خویش پیشنهاد کرده‌اند به جای خشمگین می‌کنم از بر آشفته می‌شوم استفاده شود، در حالی که این واژه، (متعدی) است و



گروه اندکی از علمای ازهر و... کسی بدان اهتمام نمی ورزید) و مانند: افسار فرجینی یومیاً تبدر لها الحب فألفت عليها وأخيراً لم تعد تفر من بين... (فرگینی هر روز به او ابراز عشق و علاقه می کرد... و در پایان نمی توانست از میان... بگریزد.)
(۲) به معنای مضارع:

مثال از جراید: کل يوم يَمُرُ أفكرُ فيه بالانتحار عشرات المرّات. لم تعد حياتي تهمني أبداً! (...زندگی برایم اهمیت ندارد...) و نه (دیگر زندگی برایم اهمیت ندارد).

و مانند: ويظهر أن الغرب بعد الذي جرى في العراق وفلسطين والمنطقة العربية برمتها لم يعد يهتم بالحوار: (به گفتگو توجهی ندارد)

۵. ناقد محترم (تئوریهای ترجمه همراه با شواهد عملی) را چیزی بی فایده دانسته اند، در حالی که این نظریات کمک شایانی به خواننده در زمینه ترجمه می کند.

۶. الف) نقد ترجمه همان طور که در مقدمه کتاب نیز ذکر شده به هیچ عنوان نقد مترجم و یا بدنام کردن او نیست، بلکه هدف فقط و فقط آموزش ترجمه بوده است.

ب) ناقد محترم با بی اساس دانستن نقدهای ناقدان محترمی که مطالب نقدی از آنها اخذ شده می نویسند: مؤلف محترم در جای جای کتاب به نقد ترجمه های مترجمان پرداخته اند که البته بیشتر نقدهایی است که از جراید برگرفته اند و اغلب آنها نقدهای بی اساسند. این نقدها حتی اگر درست هم باشند شایسته نیست در یک کتاب دانشگاهی ذکر شود، به خصوص که بیشتر نقدها مربوط به ترجمه قرآن است... ایشان بدون اثبات صحت و سقم موضوعات مطرح شده با رد نقدها و سایر مطالب، خواهان کتمان خطاهای مترجمان قرآن است تا مبادا بدنام شوند! بنابراین

ترجمه اُحْفَظُ است که دقیقاً به همین معناست اما بُر آشفته می شوم به معنای (لازم) است. از سویی دیگر اگر نقد متکی بر پیشنهاد تغییر مترادفات باشد آیا همه ترجمه ها متهم به اشتباه و یا دور بودن از زبان معیار نمی شوند؟!

ب) در مورد فعل لم يعد + مضارع که ناقد محترم حکم به اشتباه بودن آن داده اند باید گفت فعل عَادَ يَعُودُ همان طور که در (ص ۲۳۴) ناقصه بودن آن به اثبات رسیده همانند كان و صار عمل می کند و از آنجا که لم یکن + مضارع معنای ماضی استمراری را می رساند لم تعد + مضارع نیز می تواند همان معنار القا کند. اما در صورت وجود قرینه به معنای مضارع نیز قابل ترجمه است. بنابراین در فارسی به دو صورت ترجمه می شود:

۱) به معنای ماضی استمراری:

مثال: ۲: فی عام ۱۴۵ه. ق أسس أبو جعفر المنصور ثاني خلفاء الدولة العباسية مدينة بغداد، وجعلها عاصمة الدولة الإسلامية بدلاً من دمشق. فسرعان ما ازدهرت و طغى نورها الفكرى على نور البصرة والكوفة، كما تقدمت على دمشق ولم يعد ياربها إلا القسطنطينية... و جز قسطنطنیه شهری بر آنجا پیشی نمی گرفت. و مانند: ۳: قد اضمحل شأن اللغة العربية في العصر العثماني المملوكى، ولم يعد يهتم بها الا نفر قليل من علماء الأزهر: (جز

آیا نقد ایشان نیز برای بدنام کردن مؤلف فن ترجمه بوده است؟ آیا آگاه کردن نسل جوان و اهل تحقیق با ترجمه صحیح کتاب وحی به معنای بدنام کردن مترجمان است؟! آیا ترجمه آیاتی همچون آیات زیر که جای فاعل و مفعول تغییر کرده جفا به قرآن نیست؟

(مَنْ يُهِنَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ) (حج، ۱۸) ترجمه ابو القاسم پاینده: هر که خدا را خوار کند، هیچکس او را گرامی ندارد!

ترجمه صحیح: خداوند هر که را خوار کند، هیچکس او را گرامی نمی‌دارد.

(فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا) (مریم، ۲۷)

ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای: آنگاه قوم مریم که (از این قضیه آگاه شدند) به جانب او آمدند که از این مکانش همراه ببرند (بر او به ملامت) گفتند ای مریم! عجب کار منکر و شگفت آوری کردی.

ترجمه صحیح: مریم طفل خویش را برداشت و نزد قومش برد. آنها گفتند: ای مریم حقا که چیزی شگفت‌انگیزی آورده‌ای!

اگر این مطالب در کتب دانشگاهی و یا جراید منتشر نشوند، مخاطبان از چه طریقی بین کلام خداوند و خطای سهوی تفاوت قائل شوند.

اگر ناقد محترم اعتقادی به نقد ندارند و نقد را موجب بدنام کردن دیگران می‌دانند، چرا خود اقدام به نقد کرده‌اند؟ مگر نه این است که نقد در هر جامعه‌ای موجب رشد و پویایی و در نهایت

زمینه ساز تعالی انسانها است؟ چرا به جای دفاع از شخصیتها، از گفتار صحیح دفاع نکنیم؟ در اینجا توجه خوانندگان محترم را

به گفتار نغز امام علی (ع) جلب می‌کنم. امام در جنگ جمل وقتی که از حضرت سؤال شد شما بر حقیقید یا همسر پیامبر (ص)؟ فرمود:

إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ أَعْرَفَ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ: حق و باطل با (معیار) اشخاص سنجیده نمی‌شوند حق را بشناس

صاحب حق را خواهی شناخت.

ب) ترجمه انه اید اثار استاد محترم دکتر میر جلال الدین کزازی از جهت اینکه به زبان فارسی ترجمه شده و در آن از واژگان سره و

خالص فارسی کهن در ترجمه تحت اللفظی استفاده شده که نسبتاً نامأنوس است مورد بحث قرار گرفته است. در ضمن نگارنده فن

ترجمه تنها ناقل این نقد است نه ناقد آن. از سوی دیگر نگارنده به کلی منکر ترجمه تحت اللفظی نیست بلکه فواید و مضراتی برای

آن قائل است که فواید و زیانهای آن در صص ۱۴ و ۱۶ به تفصیل آمده است.

۷- الف) ناقد محترم برخی عبارتها را نامفهوم، شعار گونه و غیر علمی معرفی کرده‌اند، در حالی که مثالهای مورد استناد عکس نظر

ایشان را به اثبات می‌رساند.

ب) در بخش خروج فعل از معنای اصلی، نگارنده مدعی نیست که این افعال فقط مختص همان حرفه‌ها است، بلکه منشأ ساخت این افعال را مثلاً کارمندان بیمارستان و یارانندگان و غیره

می‌داند.

ج) در مبحث استفاده از واژگان فارسی سره، نگارنده هنوز هم معتقد است نباید واژگان متداول و معمول را به بهانه عربی بودن از زبان فارسی حذف و به جای آنها واژگان دوره ساسانی و یا

هخامنشی را جایگزین کرد.

د) در مورد واژه کفاش اگر ناقد محترم متن کتاب را با دقت مطالعه می‌فرمودند در می‌یافتند که به هیچ وجه ادعا نشده این واژه

عربی است. برای روشن شدن مطلب بخشی از (ص ۵۹ کتاب) عیناً نقل می‌شود: در مقابل این گروه... جماعتی قرار دارند که زبان

فارسی را با استفاده نابجا از ساختار عربی به ابتدال کشیده‌اند نگارنده مدعی ساختار عربی است نه اینکه واژه کفاش عربی

است!

ه) ناقد محترم با دیدن عنوان ترجمه اسمهای تتوین دار فارسی در فهرست کتاب بدون توجه به متن، به داوری پرداخته و

اظهار داشته‌اند مؤلف محترم توجه نکرده‌اند که تتوین مخصوص زبان عربی است و در فارسی دیده نمی‌شود!! ایشان حتی اگر سطر اول همین متن را مطالعه می‌فرمودند با این جمله روبه روی می‌شدند

اسمهای تتوین دار عربی در فارسی سابقه دیرینه دارند... در کجای متن ادعا شده این اسمها فارسی هستند؟ اگر این واژگان در فارسی استعمال نمی‌شدند استادان زبان فارسی بخشی از آثار خود

را به این قسم از واژگان اختصاص نمی‌دادند. ۵

و) واژه قاز و قاز به در متون قدیم به یک معنا و در معنای نجات، رسیدن به آرزو و خیرات است. بدین معنا که در گذشته بعد

مادی این فعل مطرح نبوده و بیشتر بعد معنوی در آن مورد نظر بوده که این منظور در لسان العرب آورده است: فوز: الفوز: النجاة

والظفر بالأمنیة والخیر، فاز به فوزاً ومفازاً ومفازة. وقوله عز وجل: ان للمتقين مفازاً حدائقاً واعناباً؛ انما اراد موجبات مفاوز ولا يجوز

آن يكون المفاز هنا اسم الموضع لان الحدائق والاعناب لسن مواضع. اللیث: الفوز: الظفر بالخیر والنجاة من الشر. یقال: فاز بالخیر

وفاز من العذاب وافازة الله بكذا فافاز به ...

بنابراین استفاده از این فعل به معنای مادی یعنی برنده شدن مدال بیشتر مختص متون مطبوعاتی است.

۸- الف) ناقد محترم اختصاص صفحاتی (به اعتقاد ایشان) (حدود ۸۰ صفحه) به مباحث لغوی و نحوی را بی ارتباط به بحث

می‌دانند، در حالی که یکی از ناقدان محترم به نام سرکار خانم دکتر زهرا خسروی در مقاله عالمانه و ارزشمند خود با عنوان فن ترجمه

وجود این مباحث را از نکات مثبت کتاب متذکر شده‌اند: ۶ تسلط مؤلف بر زبان فارسی و عربی سبب شده تا مباحث این کتاب از

پختگی و انسجام کافی برخوردار باشد آگاهی او از زبانشناسی عربی موجب شده تا مباحث ترادف، تشابه (اشتراک لفظی) و تضاد

لغت را که در ترجمه از عربی به فارسی به کار می‌آید فرو نگذارد و به روشنی این مباحث را همراه با انتخاب مثالهای مناسب به

دانشجو تفهیم نماید و دقت نظر لازم را در ترجمه گوشزد نماید. تبیین تفاوتهای کاربرد کلمات در معانی حقیقی و مجازی و

استعاره نیز از مباحث مهمی است که در این کتاب بدان پرداخته شده است...

ب) ترجمه شماره تلفنها بیشتر در ترجمه شفاهی مطرح می‌شود که می‌بایست ذکر می‌شد، از این روزا ند نیست.

۹- الف) روش ارجاع دادن کاملاً بجا و منطقی بوده، زیرا

نگارنده تا حد امکان به خاطر حفظ امانتداری حتی جمله ساده‌ای را نیز به صاحب آن ارجاع داده تا مبادا متهم به سرقت آثار دیگران شود، به عنوان نمونه در (ص ۸) ترجمه نوعی داد و ستد اندیشه است. این عبارت نیازی به ارجاع نداشت اما چون اصل کلام متعلق به نگارنده نبود، حذف ارجاع منطقی به نظر نرسید. در مورد ارجاع حاشیه ص ۳۸ (الحيوان ج ۱، ص ۷۷) با توجه به اختلاف چاپهای یک اثر، یافتن یک مطلب ارجاعی در دو صفحه بعد جای شگفتی ندارد و نباید نگارنده را متهم به بی دقتی کرد. حتی شماره آیات قرآن نیز در مصاحف بایکدیگر متفاوت است. در عین حال این تذکر موجب سپاسگزاری اینجانب از ناقد محترم است.

ب) استفاده از فنی حالت + مصدر به عنوان یکی از معادل‌های مضارع ملموس فارسی معرفی شده، بنابراین گفته نشده تنها معادل مضارع ملموس همین است. اما در مورد عدم استعمال آن در عربی فصیح باید گفت: اگر کلیه متون نظم و نثر عربی مورد بررسی قرار



بگیرد صحت ادعای مؤلف فن ترجمه ثابت می‌شود. گذشته از این در کشورهای عربی این واژه در محاورات و گفت و گوی مردمی بسیار شنیده شده و به کار می‌رود.

۱۰- پیشنهاد استفاده از واژه تقریباً در جمله 'نکاد الانبیا' تسرب (ص ۱۱۹) کاملاً پذیرفته شده و نگارنده نیز در مبحث أفعال مقاربه (ص ۲۳۸) مفصلاً بدان اشاره کرده و در ترجمه‌ها عیناً ذکر شده است.

۱۱- در بخش معرفی لغتنامه‌ها باید گفت: از آنجا که این کتاب در سال ۱۳۷۸ به سازمان سمت تحویل داده شد و در آن سال متأسفانه لغتنامه‌های متعددی به صورت کنونی وجود نداشت به یک مورد اکتفا شد. انشاءالله در چاپهای بعدی این نقیصه برطرف خواهد شد.

۱۲- ناقد محترم برخلاف اظهارات خویش در ابتدای مقاله

سازمان سمت را به باد انتقاد گرفته که این اثر از لحاظ علمی و... مورد ارزیابی قرار نگرفته است!! نگارنده با یقین به اینکه ناقد محترم اطلاعی از مراحل چاپ در سازمان سمت ندارند نکاتی را در این زمینه متذکر می‌شود:

به محض اتمام نگارش هر اثر از طرف عضو هیأت علمی، کتاب در گروه آموزشی مربوطه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً در صورت پذیرش به معاونت پژوهشی دانشکده و دانشگاه ارسال و پس از آن در صورت تأیید به سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت) ارسال می‌گردد. بعد از این مرحله سازمان سمت بعد از حذف نام مؤلف، آن را به آدرس دو یاسه داور متخصص در همان رشته ارسال می‌کند. داوران پس از مطالعه دقیق نظر قطعی خود را اعلام می‌کنند و سپس جهت اصلاحات دوباره به مؤلف برگردانده می‌شود و در نهایت کتاب به ویراستار سپرده می‌شود. لازم به ذکر است که چاپ این کتاب از زمان ارسال تا مرحله چاپ، دو سال به طول انجامیده است. از سویی دیگر دکتر احمدی عضو محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست محترم سازمان سمت با توجه به علاقه وافر ایشان به مباحث فن ترجمه بر بنده منت نهادند و با مطالعه دقیق کتاب نکات ارزنده‌ای را متذکر شدند که قبل از چاپ اعمال گردید. ضمناً اصلاحاتی جهت اعمال در چاپ دوم به سازمان سمت ارسال شد، ولی بنابر روال این سازمان تا چاپ سوم امکان اصلاحات میسر نیست، بنابراین اصلاحات جهت چاپ سوم به سازمان سمت ارسال گردیده است. در خاتمه بر خود لازم می‌دانم از زحمات ناقدان فاضل و محترم سرکار خانم دکتر زهرا خسروی و آقای احسان اسماعیلی ظاهری نویسنده مقاله ارزشمند تولید آغاز و نیز برادر ارجمند حمید عباس زاده از مشهد مقدس منتندی اللغة العربیة که با ارسال نامه نکات ارزشمندی را به اینجانب یادآوری نمودند صمیمانه تشکر نمایم. در خاتمه از بذل توجه و عنایت دکتر عنایت الله فاتحی نژاد به این اثر و نیز حساسیت و احساس مسئولیت ایشان نسبت به ارائه درست مسائل علمی و تحقیقی که مستلزم صرف وقت فراوان است صمیمانه سپاسگزارم.

پانویسها:

- ۱- رجوع شود به: مقاله فن ترجمه؛ دکتر زهرا خسروی؛ کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴، بهمن ۱۳۸۱؛ ص ۹۴.
- ۲- به نقل از: الترجمة فی خدمة الثقافة الجماهيرية؛ سالم العیس؛ دراسة من منشورات اتحاد الكتاب العرب ۱۹۹۹م؛ ص ۱۰.
- ۳- ص ۵۰، همان.
- ۴- ص ۷۶، همان.
- ۵- رجوع شود به: عربی در فارسی، دکتر خسرو فرشید ورد، انتشارات آگاه، چاپ پنجم.
- ۶- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴، بهمن ۱۳۸۱؛ ص ۹۴.